

گفت‌وگوی «جوان» با سردار گلعلی بابایی در خصوص شهید قجه‌ای به مناسبت ۱۵ اردیبهشت سالروز شهادتش

مقاومت قجه‌ای و یارانش نبود خرمشهر فتح نمی‌شد

■ احمد محمد تبریزی

شهید حسین قجه‌ای و رزمندگان گردان سلمان فارسی در مرحله اول عملیات الی بیت المقدس یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های تاریخ دفاع مقدس را رقم زدند. این گردان با کمترین امکانات روی جاده اهواز - خرمشهر به مدت یک هفته مقاومت بسیار شدیدی را مقابل نیروهای زرهی دشمن انجام داد و اجازه نداد منطقه دوباره به دست بعثی‌ها بیفتد. به گفته گلعلی بابایی، اگر قجه‌ای این مقاومت را انجام نمی‌داد، مشخص نبود سر نوشت عملیات الی بیت المقدس به کجا می‌رسید و خرمشهر چه زمانی آزاد می‌شد. در این عملیات گردان سلمان در نوک پیکان نبرد با دشمن قرار داشت و به هیچ‌وجه تسلیم نشد. در نهایت حسین قجه‌ای در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۱ در منطقه گرم‌دشت در جاده اهواز - خرمشهر که منطقه‌ای مهم و حساس برای جبهه خودی بود، در سن ۲۴ سالگی به شهادت رسید. این فرمانده کشتی‌گیر از زمان خدمت در گردستان مردانگی را معنا کرده بود و در جریان عملیات الی بیت المقدس یک بار دیگر شجاعت و مردانگی‌اش را نشان داد.

او حتی در جواب فرمان عقب‌نشینی گفته بود این قدر مقاومت می‌کنیم که یا منطقه را نکه می‌داریم یا من هم مثل این بچه‌ها شهید می‌شوم. این اولین بار بود که رزمنده زرین‌شهری روی حرف فرماندهانش حرف می‌زد. در سالروز شهادت فرمانده گردان سلمان، با گلعلی بابایی از نویسنده‌گان و پژوهشگران دفاع مقدس گفت‌وگویی انجام دادیم تا بیشتر در جریان جزئیات عملکرد رزمندگان گردان سلمان قرار بگیریم.

شهید حسین قجه‌ای و گردان سلمان فارسی چطور در موقعیت منطقه گرم‌دشت قرار گرفتند و آن مقاومت سخت را انجام دادند؟

گردان سلمان فارسی هدفش رسیدن به جاده اهواز - خرمشهر بود. حرکتش را شروع کرد و به هدفش هم رسید اما مشکل این بود که یگان‌های مجاور نتوانستند برسند. نیروهای گردان سلمان در یک تله گیر کردند. تله‌ای که پشت جاده اهواز - خرمشهر قرار داشت. منطقه مهم و حیاتی‌ای بود و باید آن جای پا حفظ می‌شد. در حقیقت هدف عملیات در مرحله اول این بود که به این جاده برسند و عملیات ادامه بدهند و به سمت دژ مرزی بروند. اگر شهید قجه‌ای و نیروهای گردان سلمان این منطقه را نکه نمی‌داشتند نیروهایمان باید عقب‌نشینی و حشمتاکی می‌کردند. یعنی دوباره به سمت لب کارون برمی‌گشتند. حتی از کارون هم باید عقب‌تر می‌آمدند و از ساحل غربی کارون به سمت ساحل شرقی، یعنی پشت رودخانه می‌آمدند. نیروها آنجا تقریباً یک هفته مقاومت سختی را انجام می‌دهند. از دم تا هدفم اردیبهشت نیروها در منطقه مقاومت کردند و شهید قجه‌ای با زبان و عمل و هر چه در توان داشت، نیروهایمان را نگه داشت. خودش هم در کنار نیروهایمان هم کار می‌کرد. آری‌جی‌جی می‌زد، ابتدای آری‌جی می‌کرد و جلوی خاکریز با دشمنان درگیر می‌شد. با این عملش بقیه نیروها را ترغیب می‌کرد تا مقاومت کنند. نتیجه این مقاومت جانانه این شد که پس از یک هفته عملیات سخت و مقابله سخت با تانک‌ها و کماندوهای عراقی خط تثبیت می‌شود. آقای

محسن رضایی فرمانده وقت سپاه درباره این مقاومت می‌گوید اگر ما این جا را نداشتیم و این اتفاق در جاده اهواز - خرمشهر نمی‌افتاد و آن ایستگاه گرم‌دشت را گردان شهید قجه‌ای نگه نمی‌داشت چه بسا کل عملیات به هوا می‌رفت و نامه عملیات امکان‌پذیر نبود. یک هفته مقاومت حسین قجه‌ای و یارانش باعث شد جا پای که در مرحله اول عملیات بیت‌المقدس ایجاد کرده بودیم بتواند برای مراحل بعدی کار ساز باشد.

گویا دستور می‌داد که شهید قجه‌ای گردان صادر شده بوده که شهید قجه‌ای قبول نمی‌کند به عقب برگردد.

وقتی وضع نیروها خیلی خراب می‌شود شهید همت و حاج‌احمد متوسلیان، برای اینکه یک مقدار از انبوه آتش دشمن کمتر شود به فرمانده‌شان می‌گویند شما یک گام عقب‌تر بیاوید و یک جایی که خاکریز محکم‌تری داشت را بیاورید کنید. شهید حسین قجه‌ای هم در جواب‌شان می‌گوید من چطور به عقب بیاوم، وقتی بچه‌هایی که من بهشان گفتم بچگی و جلوی دشمن بایستید جلوی من برپر شدند، خبلی‌هایمان زخمی هستند و من نمی‌توانم اینها را رها کنم و عقب بیاوم؛ اینجا هستند آن قدر مقاومت می‌کنیم که یا این منطقه را نکه می‌داریم و آزاد می‌کنیم یا من هم مثل این بچه‌ها شهید می‌شوم.

کسی هم از گردان سلمان زنده می‌ماند؟

تعدادی از نیروهای گردان زنده می‌مانند و به عقب برمی‌گردند. البته تعدادشان خیلی کم بود ولی این گونه نبود که اصلاً کسی برگشته باشد. شهید همت در همین رابطه صحبت‌های جالبی دارد که از روی نوار یکی از مصاحبه‌هایمان پیاده شده است. شهید همت درباره عملکرد گردان سلمان در مرحله اول عملیات الی بیت‌المقدس می‌گوید: گردان سلمان فارسی در مرحله اول عملیات از سمت چپ اصلاً پوشش نداشت. طوری که نیروهای دشمن در پنج متری جاده اسفالت اهواز - خرمشهر حضور داشتند و به آنها ضربه می‌زدند. وضعیت طوری شده بود که حسین قجه‌ای، فرمانده گردان از بس آری‌جی زده بود چرک و خون از گوشش بیرون می‌آمد. در آن گرداب آتش، رزمندگان ما حتی خاکریز

هم نداشتند تا در پشت آن پناه بگیرند طوری که با پرتاب هر نارنجک تفنگی دشمن، چندین نفر از بچه‌های گردان به زمین می‌افتادند اما بقیه همچنان مقاومت می‌کردند. این بچه‌هایی که اینچنین مردانه می‌جنگیدند و مقاومت می‌کردند فکر می‌کنید چطور نیروهای بودند. کماندوهای درشت‌هیکل؟ نه! اصلاً این‌طور نبود. این بچه‌ها آن قدر ریزه‌ریزه و کم‌سن و سال بودند که قبل از عملیات حسین قجه‌ای پیش حاج‌احمد متوسلیان رفت و گفت: حاجی جان این نیروهایی که به من داده‌ای همه کوچک و کم

سن و سال هستند، با اینها که نمی‌شود عملیات به این بزرگی را انجام داد. حاجی به او گفت برو با آنها کار کن تا آماده شوند، این نیروها همه به خدا ایمان دارند و برای او به جبهه آمده‌اند. اگر با آنها خوب کار کنی همه بچه‌ها معجزه می‌کنند. حالا شهید همت برگشتن نیروهای گردان سلمان را چنین توصیف می‌کند: خدا شاهد است به شرف حضرت زهرا (س)، قسم، همین بچه‌ها در عملیات الی بیت‌المقدس آخرین نیروهایی بودند که از جاده به عقب آمدند. وقتی بچه‌ها به اردوگاه لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) شش یا هفت گردان عمل کردند. گردان‌ها این مسیر را پیاده کردند. از کارون که رد شدند، حاشیه غربی کارون را آمدند تا به جاده اهواز - خرمشهر برسند. طی این مسیر تا ساعت ۳ بامداد طول کشید. از آن به بعد ابتدا که جاده را گرفتند و بعد تازه دشمن فهمید از کجا خورده است، چون عراقی‌ها فکر نمی‌کردند ایران از این مسیر بزند. آنها فکر می‌کردند ایران از سمت هویزه و رودخانه خرخه که شمال جاده محبوبیت فرماندهی.

در آن یک هفته به بزرگ‌ترین جاده و چه امکان الحاق نیرو به بزرگ‌ترین گردان سلمان فارسی وجود نداشت؟

یگان مجاور به منطقه نرسید که یکی از دلایل نرسیدن آن شدت آتش دشمن بود. دیگری هم به باتلاقی بودن زمین منطقه‌ای که تیپ ۷ ولیعصر می‌خواست عمل کند، برمی‌گردد. اینها به همین خاطر نرسیدند و روز سیزدهم یا چهاردهم خودشان را می‌رسانند و الحاق برقرار می‌شود ولی زمانی بود که نیروها چهار، پنج روز در حال جنگیدن بودند. جنگ نابرابری هم بود. رزمندگان گردان سلمان یک کلاشینکف، آری‌جی و تریبار داشتند و سنگین‌تر از این سلاح همراهشان نبود ولی سمت مقابل تانک و تجهیزات زرهی داشت. مقاومت‌شان خیلی عجیب بود. شهید همت می‌گوید وقتی این بچه‌ها دیدند این بچه‌ها فرمانده‌شان چطور جانشینانی می‌کند آنها هم روحیه گرفتند و جلوی دیواره آتش دشمن ایستادند.

اگر مقاومت گردان سلمان نبود، سر نوشت عملیات الی بیت‌المقدس تغییر می‌کرد؟

سر نوشت عملیات عوض می‌شد. اگر این



گردان این منطقه را رها می‌کرد ادامه عملیات بیت‌المقدس منتهی می‌شد و فرماندهان باید به عقب برمی‌گشتند تا برنامه‌ریزی دیگری برای ادامه کار صورت بگیرد. چون نیروها مجبور بودند تا دم کارون عقب بیاوند. شهید همت با شش قبیل حدود ۱۷،۱۶ کیلومتر پیاده رفته بودند تا به این منطقه برسند. هم گردان سلمان و هم گردان‌های دیگری که در محوره‌های دیگر بودند این پیاده‌روی را انجام می‌دهند و مسافت زیادی آمده بودند. فقط از لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) شش یا هفت گردان عمل کردند. گردان‌ها این مسیر را پیاده کردند. از کارون که رد شدند، حاشیه غربی کارون را آمدند تا به جاده اهواز - خرمشهر برسند. طی این مسیر تا ساعت ۳ بامداد طول کشید. از آن به بعد ابتدا که جاده را گرفتند و بعد تازه دشمن فهمید از کجا خورده است، چون عراقی‌ها فکر نمی‌کردند ایران از این مسیر بزند. آنها فکر می‌کردند ایران از سمت هویزه و رودخانه خرخه که شمال جاده محبوبیت فرماندهی.

در آن یک هفته به بزرگ‌ترین جاده و چه امکان الحاق نیرو به بزرگ‌ترین گردان سلمان فارسی وجود نداشت؟

یگان مجاور به منطقه نرسید که یکی از دلایل نرسیدن آن شدت آتش دشمن بود. دیگری هم به باتلاقی بودن زمین منطقه‌ای که تیپ ۷ ولیعصر می‌خواست عمل کند، برمی‌گردد. اینها به همین خاطر نرسیدند و روز سیزدهم یا چهاردهم خودشان را می‌رسانند و الحاق برقرار می‌شود ولی زمانی بود که نیروها چهار، پنج روز در حال جنگیدن بودند. جنگ نابرابری هم بود. رزمندگان گردان سلمان یک کلاشینکف، آری‌جی و تریبار داشتند و سنگین‌تر از این سلاح همراهشان نبود ولی سمت مقابل تانک و تجهیزات زرهی داشت. مقاومت‌شان خیلی عجیب بود. شهید همت می‌گوید وقتی این بچه‌ها دیدند این بچه‌ها فرمانده‌شان چطور جانشینانی می‌کند آنها هم روحیه گرفتند و جلوی دیواره آتش دشمن ایستادند.

اگر مقاومت گردان سلمان نبود، سر نوشت عملیات الی بیت‌المقدس تغییر می‌کرد؟

سر نوشت عملیات عوض می‌شد. اگر این

وادی کتاب



نگاهی به کتاب «کاش او را می‌شناختم» (خاطراتی از شهید حسین قجه‌ای)

می‌شد شهادت را به وضوح در چهره‌اش دید

■ علیرضا محمدی

شهید حسین قجه‌ای از رزمندگان و سرداران شهید زرین‌شهر اصفهان بود که دست تقدیر روزگار او را در کنار حاج‌احمد متوسلیان و لشکر ۲۷ تهرانی‌ها قرار داد تا به عنوان فرمانده گردان سلمان

فارسی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در جریان عملیات فتح خرمشهر به شهادت برسد. کتاب «کاش او را می‌شناختم» اثری به قلم احمد مدحی است که توسط مؤسسه فرهنگی، هنری راویان فتح شهرستان لتجان به انتشار رسیده است. دانشته‌های این کتاب را مرور می‌کنیم. آن طور که از مقدمه کتاب برمی‌آید، شهید حسین قجه‌ای ظهر عاشورای سال ۱۳۳۷ در زرین‌شهر که در ساحل راینه‌رود قرار دارد به دنیا می‌آید. او که در نوجوانی راه و رسم پهلوانی را برمی‌گزیند و به رشته ورزشی کشتی می‌پردازد، جوانی ریز اندام اما بسیار ورزیده و قوی‌بنیه بود که از گود کشتی به افلاک پر کشید و نام خود را در جرگه سپاهیان اسلام



با التماس گفت: بیسا و جوانمردی کن و مسرا نکش. من زن و بچه دارم. حسین مقداری خوار و بار و مایحتاج زندگی به او داد و گفت: ما یحیاجت زندگی به او داد و گفت: آزادی، برو. باور نمی‌کرد و نمی‌رفت. با گرگ می‌گفت: شما می‌خواهید چند متری که دور شدم مرا با تیر بزنید. نهایتاً به حسین اعتماد کرد و رفت. همین طور که می‌رفت مری به پشت سرش نگاه می‌کرد.

بعدا که حاج‌احمد متوسلیان به جنوب می‌آید و به همراه شهیدان حاج‌حسین مهداتی، حاج‌محمود شهبازی و حاج‌ابراهیم همت تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) را تشکیل می‌دهند، شهید قجه‌ای فرماندهی گردان سلمان را برعهده می‌گیرد و در همین کسوت

نیز به شهادت می‌رسد. «این اواخر می‌شد شهادت را به وضوح در چهره‌اش دید. تمام رفتارش بوی خداحافظی می‌داد. عملیات فتح‌المبین تمام شده بود و می‌خواستیم بیایم زرین‌شهر، حسین گفت: دلم هوای کردستان را پیدا کرده، خوبه قبل از رفتن به زرین‌شهر به سری به بچه‌های اوتجا بزنیم. راه را عوض کردیم و رفتیم سندرچ. از آنجا هم میروان و دزلی. نیروها و مردم عادی گمشده‌شان را پیدا کرده بودند و رهایش نمی‌کردند. به همه سر زد، به خیلی از خانواده شهدای کرد هم سر کشی و از اعناق وجود خداحافظی کرد. مثل اینکه می‌دانست دیدار بعدی در قیامت پشت‌پوش».

جدول سودوکو

ارقام ۹ تایی را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۹۱۸

		۳		۵	
	۵			۸	۳
		۶	۷		
			۴		۵
۶		۲			
		۷	۹		۴
				۸	۷
				۸	۷
		۷	۶		۲

۱	۸	۷	۵	۳	۲	۱
۳	۸	۷	۵	۳	۲	۱
۸	۵	۳	۲	۱	۸	۷
۷	۵	۳	۲	۱	۸	۷
۵	۳	۲	۱	۸	۷	۵
۳	۲	۱	۸	۷	۵	۳
۲	۱	۸	۷	۵	۳	۲
۱	۸	۷	۵	۳	۲	۱
۸	۵	۳	۲	۱	۸	۷
۷	۵	۳	۲	۱	۸	۷
۵	۳	۲	۱	۸	۷	۵
۳	۲	۱	۸	۷	۵	۳
۲	۱	۸	۷	۵	۳	۲
۱	۸	۷	۵	۳	۲	۱

طراحی: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۱۹

از راست به چپ

۱- اقتصاددان اسکاتلندی مؤلف ثروت ملل - از عناصر فلزی ۲- مقابل بود - ایالت جدایی طلب اسپانیا - شیرفروش ۳- رودی در چین - شیر کوهی - نام قسمتی از کشور آلمان - از اختلاط چهار گانه طب قدیم ۴- مادر آذری - سرپرستار - لنگه در ۵- پستانداری از راسته جوندگان - کیسه وسایل خیاطی - ستاره ۶- تابستان آذری - تعجب در می‌آورد - سال گذشته ۷- زبان - نوعی پخت برنج - دختر انگلیسی - صدمتر مربع ۸- گیاه رنگریز - محل بازگشت - گوشه‌ها ۹- برجستگی لاستیک - بیماری سفیدک پوست - شکاف میان دیواره‌ها - درخت و بوته گل ۱۰- موی پشانی اسب - رنگ - خوشحال ۱۱- واحد طول فرنگی - از صورت‌های فلکی - بیماری روحی ۱۲- پاروی قایقرانی - دلبر زیبا و محبوب - ایستگاه قطار ۱۳- مترادف چاق - برگه در ریاضت - خرگوش - زهر ۱۴- تست هوش بین‌المللی - کوه آتشفشانی ایتالیای - کوه رسالت ۱۵- ماه انقلاب روسیه - ماده آه‌دار قرمز خون

از بالا به پایین

۱- ورزشی مفرح - فراسوی جو ۲- نوبت بازی - مرکز کهنگیلویه و بویراحمد - همراه خیز ۳- صدمتر مربع - دین‌ها - سبزی خرد کردنی - لخت ۴- چاقوی جراحی - نیست و فنا شده - شک ۵- کنایه از همد - کشیدنی مضر در زندگی دیگران - گستاخ ۶- از فرزندان نوح - گوسفند جنگی - شهر زعفران ۷- منافع پوستی - مجلس ترجمه - پول انگلیس ۸- فرمولی برای مسابقات اتومبیلرانی - عید وینتامی‌ها - میهوت - نیم‌ساعت - مخفف هشتم ۹- نوعی مرغابی کوچک سیاه‌رنگ - قلعه - دغل ۱۰- نام سانه، بازیکن آلمانی منچستر سیتی - جامه جنگی - لون ۱۱- بیعانه - کرک و موی نرم - پالس الکتریکی ۱۲- مردم قرآنی - خط‌القدر جغرافیایی - سوند و به‌هم مالیدن ۱۳- پول ژاپن - سدی در تهران - شهری در لرستان - دوستی ۱۴- رو کفشی - تیمی در فوتبال اسپانیا - مجموعه یکدست ۱۵- گوسفند ماده - بزرگ‌نمایی